

به کارگیری الگوی ساخت گرا
در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب
(مبثنی بر مبانی فلسفی علامه جوادی آملی)

مهدیه السادات مستقیمی*

چکیده

الگوی ساخت‌گرا، از الگوهای نوین یادگیری است و برای تنظیم ساختار اطلاعات پراکنده‌ی ذهنی فرد و یافتن پاسخ توسط خود او به کار می‌رود، ولی می‌توان بر اساس نگرش‌های بنیادینی که در حوزه‌های معرفتی وجود دارد، کاربرد این الگو را توسعه داد و آن را برای بازیافت مشهودات فطری هم به کار گرفت. در این مقاله با تأکید بر مبانی علامه جوادی آملی نخست تحلیلی درباره‌ی هویت الگوی ساخت‌گرا و مشابهت آن با روش سقراطی ارائه شده و آن‌گاه با بیان کم و کیف فطری بودن حکم حجاب با تکیه بر دیدگاه‌های این اندیشمندان، پیشنهاد راهبردی توسعه در کاربری این الگو در راستای یافتن پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب ارائه شده است. در این تحقیق، بر اساس مبانی فلسفی نشان داده شده است که چگونه طی مجموعه سؤالاتی که به مقتضای این الگو به سبک روش سقراطی در سه گام قابل طرح است، به فرد تربیتی می‌توان کمک نمود تا بتواند حکم فطرت و حکمت آن را درباره‌ی حجاب در مشهودات فطری خود بازیافت نماید. با به‌کارگیری این الگو که مبانی فلسفی و مزایای مهم و اصول ویژه‌ای دارد، فرد تربیتی به مشهودات فطری خود بازگشته و حجاب را نه به عنوان مانعی برای پوشاندن زیبایی بلکه به مثابه راهی برای رسیدن به زیبایی مطلق و کشش‌های فطری وجودی بر می‌گزیند.

واژگان کلیدی

الگو، ساخت‌گرا، تربیت، فطرت، شهود، حجاب.

*- عضو هیئت علمی دانشگاه قم

مقدمه

هویت معرفتی عرفان و حکمت اسلامی از آنجا که بر بنیادی‌ترین معرفت‌های بشری مبتنی است و به نحوی روشمند به مباحث پرداخته است، این توانایی را دارد که تا سرشاخه‌های مسائل چند بعدی و پیچیده‌ی غیر مرتبط با مباحث فلسفی محض نظیر تبیین انتخاب الگوهای کاربردی تربیتی در حوزه‌ی حجاب و عفاف امتداد یابد.

علامه جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «فلسفه‌ی مطلق تولیت نگرش جامع به جهان را به عهده دارد، و تمام اندیشه‌های علمی و انگیزه‌های عملی در بستر جهان‌بینی شکل می‌گیرد و هیچ دانشی اعم از عقلی یا نقلی نیست مگر آنکه مرتبط با جهان‌بینی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۶۹). مسئله‌ی الگوهای کاربردی تعلیم و تربیت از «مسائل چند تباری» است. از اواسط نیمه‌ی دوم قرن بیستم تا کنون، به چند تباری بودن مسائل بیشتر توجه می‌شود و معرفت متافیزیکی به جهت بسط و گستره و روشی که دارد حاکم بر همه‌ی معارف است. به همین جهت مبانی فلسفی عرفانی و بخش‌های زیر ساختی اندیشه‌ی دینی اسلامی می‌تواند در جهت‌گیری، ساختار و بستر تولد پدیده‌ای چند تباری نظیر تبیین و انتخاب الگوهای کاربردی تربیتی در حوزه‌ی حجاب و عفاف مؤثر باشد. دینی شدن فلسفه‌ی الگوهای روشی تعلیم و تربیت نیز مبتنی بر دینی بودن فلسفه‌ی آن است. هر چند که فلسفه‌ی مطلق و اصل جهان‌بینی، با تعبد دینی به دست نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

نگرش‌های اصیل کلی در بخش جهان‌بینی و گزینش یک هندسه‌ی معرفتی در مباحث فطرت، در استنباط و تنسيق، تبیین و شکل‌گیری بسیاری از نظریات و آراء تأثیرگذار است و تکیه بر روی مبانی قویم هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی عرفانی و فلسفی و استخراج استلزامات آنها تا عرصه‌ی تربیت و تا سرشاخه شیوه‌ها و الگوهای کاربردی مربوط به مسئله‌ی حجاب می‌تواند از توانمندی‌های فلسفه و عرفان محسوب شود (مهم‌ترین محورهای بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها عبارت از تحکیم آراء و زیرساخت نظریات مربوط به حجاب و سنجش صحت و سقم و امکان تحلیل مقایسه‌ای آنها در این باره است).

ظرفیت‌های وسیع مباحث فطرت برای تبیین بسیاری از مسائل عینی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حیرت‌انگیز است و می‌توان از این ظرفیت برای تبیین مسئله‌ی چند تباری حجاب و ترویج آن استفاده نمود. در این مقاله سعی شده است نخست تحلیلی درباره‌ی هویت الگوی ساخت‌گرا و مشابهت آن با روش سقراطی بیان شود و آن‌گاه با این پیش‌فرض که حکم حجاب فطری است، با ایجاد توسعه در کاربست این الگو از دایره‌ی معلومات حصولی به مشهودات فطری، به مقتضای الگوی ساخت‌گرا مدلی از مجموعه سؤالاتی که به روش سقراطی می‌تواند به انسان کمک کند تا بتواند حکم فطرت و حکمت آن را در زمینه‌ی حجاب دریابد ارائه شود.

۱- تبیینی از هویت الگوی ساخت‌گرا

الگوی ساخت‌گرایی یکی از الگوهای مشهور در حوزه‌ی یادگیری است.

منظور از ساخت، ساختاری است که انسان با تفکر خود به آن می‌رسد و به وسیله‌ی آن شبکه‌ی درهم تنیده‌ی مفهومی خویش را سامان می‌بخشد. در ساخت‌گرایی، قوای ادراکی انسان اعم از عقل عملی و عقل نظری باید فعال شود و خود انسان به پاسخ مسئله دست یابد، ولی در غرب و مکاتب تربیتی غربی چون به پایگاهی نظیر فطرت و مشهودات فطری اصالت نمی‌دهند، الگوی ساخت‌گرایی را بیشتر در فرضیه‌سازی و حل تمرین و فعالیت‌های ذهنی برای رسیدن به پاسخ مسئله به کار می‌برند.

ساخت‌گرایی ریشه‌ی عمیقی در فلسفه‌ی آموزش و پرورش دارد. سقراط و پیروان او مانند ویکو به ساخت‌گرایی توجه داشتند و در جریان آموزش‌های خود پیوسته با ارائه‌ی مسائل و سؤالات در پی آن بودند که دیگران را به تحلیل و تفکر وا دارند. طرفداران ساخت‌گرایی معتقدند که انسان می‌تواند هر چیزی را بیاموزد به شرط آنکه بتواند آنها را در ذهن خود معنادار سازد. روسو، جان دیوی^۱ و برونر^۲ و پیازره^۳ نیز در این باره نظریاتی داشتند. در این الگو متریان سعی می‌کنند موقعیتی را فراهم کنند تا فراگیران خودشان به حل مسئله و دانش برسند. در این الگو متریان باید به سطح خاصی از تحلیل، ترکیب، کاربرد و ارزشیابی از حیطه‌ی شناختی دست یابند. مجموعه‌ی اطلاعات و مفاهیمی که درباره‌ی یک موضوع خاص در ذهن فرد وجود دارد، ساخت ذهنی او را از موضوع مورد نظر تشکیل می‌دهد (بهمنی، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

1- Dewey.j

2- Beuner

3- Diaget

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

این الگوها عبارت‌اند از مدل‌هایی که سعی می‌کنند ذهن انسان بتواند در بین مفاهیم پیچیده و پراکنده، ساختاری را برای فهم و حل مسئله پیدا کنند. مراد ما از استفاده‌ی ابزار از این الگو این است که با به‌کارگیری این الگوها انسان بتواند مفاهیم شهودی برخاسته از فطرت خود را که بنا به دلایلی مشاهده نمی‌کند و یا در گرد و غبار ابهام می‌بیند، با وضوح و قوت مشاهده نماید.

۲- مشابهت الگوی ساخت‌گرا با روش سقراطی

الگوی ساخت‌گرا از جهات فراوانی نظیر روش سقراطی است. علامه جوادی درباره‌ی بنیادهای متدولوژی روش سقراطی نظریه‌ای دارند که می‌تواند تبیین‌کننده‌ی شالوده‌ی این روش و استلزامات آن باشد. ایشان معتقدند روش سقراطی هم می‌تواند در آزمون‌های حصولی به عنوان یک الگوی یادگیری و بازآموزی قلمداد شود و هم می‌تواند به عنوان یک ابزار بازیافت مشاهدات نفسانی و فطری در حیطه‌ی علوم حضوری به کار آید. اگر ما نتوانیم کارکردهای چند بعدی این الگو را بپذیریم هرگز نخواهیم توانست در تربیت دینی مبتنی بر فطرت و بر اساس مشاهدات فطری از این روش و الگو بهره بگیریم. علامه جوادی نظریه‌ی دقیق خویش را درباره‌ی روش کار سقراط به صورت مختصر و مفید در این عبارت بیان فرموده‌اند:

«کار سقراط بر اساس تعلیم و تعلم تجربی بود که با آزمون حضوری از طریق مشاهدات نفسانی و یا با آزمون‌های حصولی انجام می‌شد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۸۷)؛ برای مثال «سقراط در پاسخ سؤالی درباره‌ی تعداد زوایای

مثلث به این روش عمل می‌نمود:

او یک شکل هندسی مانند مثلث ترسیم نمود و گفت: ما نمی‌دانیم زوایای این مثلث، مساوی با دو قائمه است یا نه. آن‌گاه خطی را از یکی از رئوس مثلث به موازات ضلع مقابل رسم کرده و از این طریق مقدار زوایای مثلث را که مساوی دو قائمه است ثابت نمود و بدین ترتیب با وقوع تعلیم و تعلم امکان پی بردن به مجهول را اثبات کرد» (همان). برای استفاده‌ی ابزاری از الگوی ساخت‌گرا ممکن است نظریه‌ی افلاطون را تداعی نماید و به نظر برسد که بازیافت مشهودات فطری فقط مبتنی بر پذیرش زیرساخت فلسفی‌ای است که این نظریه را پذیرفته باشد. ولکن حق آن است که برخی از مبانی حکمی و عرفانی در نظریات ملاصدرا و ابن عربی نیز می‌توانند بازیافت مشهودات فطری را توجیه کنند.

«افلاطون قائل به این است که ارواح قبل از ابدان به جمیع معارف، علم و آگاهی داشته ولیکن به هنگام تعلق روح به بدن این معارف را فراموش کرده‌اند؛ بنابراین، تلاش علمی انسان‌ها برای کسب مجهولات نیست بلکه کوشش برای تذکر و یادآوری علوم قبلی است که فراموش شده است. پاسخ افلاطون در واقع برای دفع آن منفصله مورد ادعای مستشکل است که می‌گوید، هر شیء یا معلوم است یا مجهول؛ زیرا افلاطون معتقد است که هر شیء یا معلوم و یا مجهول است و هر معلومی یا منسی و یا مذکور است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

«مثالی را که افلاطون برای حرکت‌های علمی انسان بر اساس تذکر و یادآوری بیان می‌کند مثال بنده‌ی فراری است که مولی پس از شناسایی مکان و محل فرار، او را به نیکی شناخته و درمی‌یابد که این همان بنده‌ی سابق اوست که فرار کرده است. فخر رازی معتقد است مسئله‌ی شناخت از آن اسراری است که حل آن مقدور هیچ کس نیست، زیرا علی‌رغم وجود این اشکال هم به مجهول ابتدایی علم پیدا می‌کنیم و هم امر منسیّ و فراموش شده را به ذهن باز می‌گردانیم.

صدرالمُتألّهین می‌گوید: تمام این شبهات از آن جهت است که هستی درست شناخته نشده است؛ اگر هستی درست شناخته شود روشن می‌گردد که علم نیز به نحوه‌ی هستی ارجاع داده می‌شود، و چون هستی دارای مراتب تشکیکی است علم نیز دارای مراتب تشکیکی است، بر این اساس معلوم و مجهول دو امر جدای از یکدیگر که قابل تفکیک از هم باشند نیستند، بلکه همان شیئی که در حد و مرتبه‌ای ضعیف معلوم است در مرتبه‌ی قوی مجهول است. بدین ترتیب، با استحاله تفکیک معلوم از مجهول، راه تحلیل فخر رازی و اشکال او منسدّ می‌گردد؛ زیرا انسان در طلب شناختِ مرتبه‌ی بالاترِ همان چیزی برمی‌آید که آن را در مرتبه‌ی نازل می‌شناسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۹۰).

فطرت دل و فطرت عقل انسان از آن حیث که فاعل شناساست به نحوی مفطور گردیده که اگر بتواند اطلاعات پراکنده و مغشوش و واردات غلط و مشتت ذهنی خود را نظام‌مند کنند وجود او خود به خود به صورتی فعال به

حل مسئله می‌پردازد.

۳- نقد انحصار به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرایی در دایره‌ی یادگیری‌های حصولی

الگوی ساخت‌گرایی در الگوهای جدید آموزشی و پرورشی چهار مرحله‌ی اساسی دارد:

- الف - کاوش:** جست‌وجوی راه‌هایی برای تلاش فعال‌ترین از طریق منابع اطلاعاتی برای کسب داشته‌ها و دیدگاه‌هایی جدید؛
- ب - تشریح:** مباحثه برای مفصل‌تر نمودن یافته‌های خود؛
- ج - گسترش:** فراهم آوردن زمینه‌ی گسترش فعالیت‌های ذهنی، حرکتی و مهارتی فراگیران؛

د - ارزشیابی: پاسخ‌گویی به سؤالات ایجاد شده (بهمنی، ۱۳۸۹: ۱۸۰ و ۱۸۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود از این الگو در فلسفه‌های آموزش و پرورش فقط در راستای یادگیری درسی و ذهنی و در علوم حصولی استفاده می‌شود. جای استفاده‌ی ابزاری از صورت اصلاح‌شده‌ی این گونه الگوها بسیار خالی است. «شناخت با ابزارها و راه‌هایی که دارد، دارای مراحل و مراتبی است. مراحل و مراتب شناخت بر اساس مبانی مختلفی که در مورد شناخت وجود دارد متفاوت و متغایر است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۹۱). «آنها که معرفت را در محور حس و تجربه معتبر می‌دانند برای معرفت‌مراحلی را ذکر می‌کنند.

- مشاهده؛

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

- فرض‌های مختلفی که در مورد اشیای مشاهده شده به نام فرضیه در ذهن ایجاد می‌شود. با ارائه‌ی یک فرضیه مشخص مرحله‌ی دوم شناخت پایان می‌پذیرد؛

- بازگشت مجدد به طبیعت و آزمون فرضیه؛
- بازگشت مجدد به ذهن.

اگر در مرحله‌ی سوم، فرضیه با آزمون مطابقت داشته باشد، آنچه که در مرحله‌ی چهارم به دست می‌آید به عنوان قانون قطعی و یا قانون موقت باقی می‌ماند، همگی این مراحل چهارگانه در جهت سیر افقی است. ذهن در نزد این عده تفاوتی با طبیعت خارجی ندارد و فعالیت‌های ذهنی نیز خاصیتی خارج از خاصیت‌های امور مادی و طبیعی ندارد، آنها روان و جان آدمیان و عواطف و احساساتشان را همانند دیگر اشیای طبیعی از طریق همان مراحل چهارگانه مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهند و در واقع این گروه، درون انسان را نیز همانند موجود طبیعی برون شناسند و سیر از بیرون به درون و از درون به بیرون را سیری یکسان تلقی می‌کنند» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۲۲).

۴- توسعه‌ی کاربری الگوی ساخت‌گرا از دایره‌ی علم حصولی به دایره‌ی مشهودات فطری

مبانی فلسفی‌ای که فطرت و ابعاد آن را تعیین می‌نماید و بر روی نظریات مربوط به نفس تأثیرگذار است می‌تواند استفاده از ابزار الگوی اصلاح شده‌ی ساخت‌گرایی را به عنوان یکی از الگوهای یادگیری معرفی نماید. البته وقتی این الگو درباره‌ی مشهودات فطری و بازیافت ادراکات درونی به کار می‌رود

شایسته‌تر است که به نام الگوهای یادآوری نامیده شوند.

«الگوی ساخت‌گرایی» که هماهنگ با «روش سقراطی» است، هر چند از الگوهای نوین یادگیری می‌باشد، اما پیشینه‌ای تاریخی دارد. درباره‌ی سقراط نقل می‌شود که پدرش «مجسمه‌ساز» و مادرش «ماما» بود. وی می‌گفت من در روش فلسفی خود تابع مادرم هستم، یعنی سعی می‌کنم با فراهم نمودن زمینه‌هایی عقل‌ها را بزیانم نه آنکه مجسمه‌ای را بسازم.

مسلم است وقتی انسان خودش با رجوع به فطرت خود و فطرت دل به زایش می‌رسد، فرزند متولد شده‌اش روح دارد، ولی وقتی مجسمه‌ای ساخته می‌شود آن مجسمه فاقد روح است. به تعبیر دیگر «فطرت» انسانی وسعتی عظیم دارد و گنجینه‌ای بی‌بدیل است که پاسخ بسیاری از سؤالات در آن وجود دارد و بسیاری از دانش‌ها با چالش در درون آن به دست می‌آید.

مکتب تربیتی‌ای که اصالت را به فطرت داده و در شیوه‌ها و روش‌های خود سوگیری اصلی را به سمت شکوفایی فطرت داشته باشد، می‌تواند مدافع خوبی برای به‌کارگیری الگوی اصلاح‌شده‌ی ساخت‌گرا و کاربرد آن در تربیت شهودگرای فطری باشد.

هسته‌ی کانونی به‌کارگیری ابزاری این‌الگو این است که از فطرت انسان سؤال می‌شود و این مطلب انگیزش و تحریکی برای بازگشت انسان به فطرت و چشم‌گشودن او برای دیدار مجدد با مشهودات فطری اوست. چنانچه مشاهده می‌شود خداوند در قرآن نیز برای بیدار کردن فطرت و پاسخ‌گویی او چنین سؤالاتی را طرح می‌نماید؛ به عنوان مثال می‌فرماید:

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

«أفرايتم ما تمنون... أأنتم تخلقونه أم نحن الخالقون» (واقعه: ۵۸ و ۵۹)؛ «أفرايتم ما تحرثون؟ أأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون» (واقعه: ۶۳ و ۶۴).

۵- مبانی فلسفی به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در بازیافت پاسخ‌های فطرت

در ادامه نگاهی مروری بر برخی مبانی معرفتی به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در بازیافت مشهودات فطری می‌شود. مهم‌ترین زیرساخت‌ها و مبانی و به تعبیر دیگر برخی از پایه‌های فکری که سبب می‌شود به‌کارگیری این الگوها بعد از تعدیل و تصحیح آنها کارآمد باشد، عبارت از موارد زیر است:

الف - در معرفت‌شناسی فلسفی ثابت می‌شود که فطرت می‌تواند حقایق عینی را مشاهده کند؛ «معرفت فطرت از درون توسط علم شهودی حاصل می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵۴)

ب - در شاخه‌ی معرفت‌شناسی دینی که از انشعابات فلسفه است، ثابت شده که فطرت از منابع مهم معرفت دینی است (هر چند در فقه در کنار منابع استنباط احکام شریعت قرار نمی‌گیرد و فقط برخی از معاصرین از فطرت سلیم به این عنوان یاد نموده‌اند).

ج - در تاریخ فلسفه بحث شکاف بین عمل و نظر که در تاریخ فلسفه‌ی یونان به آکراسیا معرف بود، همواره مورد توجه فیلسوفان قرار گرفته و در روان‌شناسی فلسفی به آن به صورت خاص پرداخته می‌شود. این شکاف بین مشهودات فطری و عمل به آن نیز وجود دارد. تعبیر فطرت محجوبه در

نامه‌های عرفانی امام (علیه السلام) و فطرت ثانویه در آثار ملاصدرا اشاراتی به این نکته دارد. گاهی پیش فرض‌ها، مغالطات، دانش‌های نوین و پندارهای پیشین سبب می‌شوند که فطرت متذکر برخی از مشهودات خود نباشد، اگر برای فطرت، فضایی پیش آید که بتواند اطلاعات را در یک ساختار نظام بخشد و برخی از استلزامات مشهود فطری خود را بپذیرد به سهولت به هدف تربیتی مورد نظر دست می‌یابد.

د - برخی از سؤالاتی که از فطرت به صورت روش سقراطی به انجام می‌رسد، می‌تواند فرشته‌ی عقل فطری را بنوازد و با دست نامرئی فطرت دل را بیدار سازد، زیرا «واقعیت جهان هر طوری که هست می‌تواند رخ نشان داده و در مهمان‌سرای دل تجلی کند و صحنه‌ی دل، نیز توان آن را دارد که دیو وهم را برترساند و فرشته‌ی عقل را بنوازد» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۶).

ه - در فلسفه‌ی اخلاق نه تنها از حکم اخلاقی درونی نسبت به خیر و شر بلکه سخن از چرایی الزام به مقتضیات وجدان و احکام اخلاقی درونی به میان می‌آید. فلسفه‌ی اخلاق برآمده از خاستگاه قرآن نه تنها معتقد است که انسان بسیاری حقایق را در موطن فطرت شهود نموده است «فألهمها فجورها و تقواها» (شمس: ۸)، بلکه به الزام به مقتضیات آنها نیز تعهد سپرده است و یادآوری قرآن از آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی اعراف میثاق مبتنی بر معرفت شهودی، شاهد صدقی بر این ادعاست (همان: ۲۹۲) و لذا انسان با یادآوری شهودی بودن امر حجاب، الزام به پای‌بندی آن را نیز در می‌یابد.

و - شناخت شهودی در قرآن از قبیل شناخت مرآت‌ی است (همان: ۲۹۵).

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

اگر فطرت نسبت به خارج همچون آینه باشد که حقایق خارجی را منعکس کند به همین جهت از آنجا که انسان‌ها شئون ذاتی دارند، هر انسانی در هر درجه‌ی بالاتری قرار گیرد می‌تواند حقایق بیشتری را به صورت شهودی از عالم خارج دریافت کند.

۶- بررسی کم و کیف فطری بودن حکم حجاب

اگر بنا باشد بر اساس الگوهای یادگیری به ویژه الگوی ساخت‌گرا حرکت کرد، در مرحله‌ی نخست باید به فطری بودن مسئله‌ی حجاب اذعان نمود. آیا حجاب یک حکم فطری است؟ این سؤالی است که پاسخ آن بسیار تأمل برانگیز و ره‌گشا است.

حجاب به عنوان یک حکم شرعی و چه بسا به عنوان یک حکم اخلاقی، امری است که با فطرت و شهود فطری انسان سازگار است. هر چند که جزئیات و محدوده‌ی آن مشهود فطرت واقع نشود «فطرت» ملهم به فجور و تقواست و فجور و تقوا را از هم بازشناخته و به تقوا متمایل و از فجور گریزان است. چنان‌که به تفصیل ذیل این آیات و چگونگی دلالت آنها بر گرایش فطری انسان به دین، بحث شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

علامه جوادی آملی درباره‌ی وسعت دایره‌ی شهود فطری و هم‌خوانی آن با تمامی مضامین دینی می‌فرمایند: «شهود فطری و گرایش روحی انسان نه فقط توحید ذات اقدس خدای سبحان است، بلکه همه‌ی خطوط کلی و معارف اصیل دین است؛ لذا در منابع دینی تعبیرهای جامعی در این زمینه وجود دارد، هدف بعثت پیامبران الهی نیز شکوفا کردن فطرت دینی

انسان‌هاست» (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۲۷۷). ممکن است کسی مدعی شود که حکم حجاب از خطوط کلی و معارف اصیل دین نیست، ولی باید گفت ادیان الهی و پیامبران آسمانی همگی بر حکم حجاب اتفاق دارند هر چند در محدوده‌ی آن اختلاف نظر است. حجاب از اصول جهان بینی نیست ولی از استلزامات و نتایج برخی از این حقایق جهان بینی می‌باشد.

در هر حال، اگر با توجه به اختلاف نظرانی که درباره‌ی مقوله‌ی فطرت وجود دارد چنانچه به مسئله‌ی حجاب و فطری بودن آن دقت شود می‌توان برای آن چند احتمال را مفروض نمود:

الف - اصل حجاب و محدوده‌ی آن از مشهودات فطری است.

ب - اصل حجاب و محدوده‌ی آن همخوان و سازگار با مشهودات فطری است.

ج - اصل حجاب از مشهودات فطری است ولی محدوده‌ی آن در دایره‌ی شهود فطری نیست.

د - اصل حجاب همخوان و سازگار با مشهودات فطری است، ولی محدوده‌ی آن همخوان و سازگار با مشهودات فطری نیست.

هـ - اصل حجاب و محدوده‌ی آن هیچ کدام از مشهودات فطری نیست.

و - اصل حجاب و محدوده‌ی آن هیچ کدام همخوان و سازگار با مشهودات فطری نیست.

ادعای مقاله این است که آنچه در نص قرآن با صراحت بیان شده و همه‌ی اندیشمندان دینی درباره‌ی آن هم عقیده‌اند این است که مسئله‌ی

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

حجاب نظیر سایر فرامین شرعی، مسئله‌ای است که همخوان و سازگار با فطرت و فرامین آن است. هر چند نمی‌توان ادعا کرد که این حکم مشهود همگانی فطرت‌هاست. البته مبانی حجاب و خاستگاه آن به عنوان لزوم لفظ برخی از حریم‌های بین زن و مرد برای هر فطرت سلیمی آشکار می‌شود، ولی جزئیات مربوط به حکم حجاب و محدوده‌ی آن برای هر فطرتی روشن نمی‌گردد. چنانچه قرآن به این همانی دین و فطرت در این آیه تصریح می‌فرماید: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند!»

شاید خلاصه‌ترین پاسخ برای اینکه کدام یک از مفروضات شش‌گانه‌ی فوق صحیح است این باشد که اولاً «بایدها و نبایدهای اخلاقی و حقوقی و فقهی، فطری هستند. ملاک فطری بودن در آنها به این است که با شهوت و غضب و عقل او هماهنگ باشد و در جایی که محور اراده و تصمیم و عزم و اخلاص است، تعادل آنها را حفظ کرده و رسیدن به هدف را برای او تسهیل کند و اگر بایدها و نبایدها از اموری باشند که با نظام داخلی انسان و ساختار درونی او هماهنگ نباشند و تعادل قوای او را بر هم بزنند و بین شهوت و عقل یا غضب و عقل اختلاف رخ دهد و یا مانع نظام غایی انسان باشد و نگذارد انسان به هدف نایل شود، فطری وی نخواهد بود» (همان: ۳۲)؛

ثانیاً، شکوفایی فطرت در انسان‌ها مراتب متفاوتی دارد و هر انسانی بر حسب میزان و مرتبه‌ی بهره‌وری از شکوفایی فطرت، دایره‌ی شهود فطری او وسیع‌تر یا ضیق‌تر می‌شود.

دایره‌ی شهود فطری از اولیات و بدیهیات شروع می‌شود و ممکن است تا آنجا برسد که آیت‌الله شاه‌آبادی مدعی آن است؛ یعنی حتی جزئیات فروع دین نیز در دایره‌ی شهود فطری او قرار گیرد.

علامه جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «حقایق فطری یعنی درجات عینی وجود مشهود و مراتب خارجی هستی معلوم، عین ذات آدمی و متن روح آگاه وی است و هر روح مجردی، به اندازه‌ی تجرد خاص خویش آن حقایق عینی را بالفطره داراست و از این رهگذر مستوی الخلقه خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۹).

نتیجه‌ی این سخن این خواهد بود که هر کس به قدر استواء در خلقت و فطرت و به میزان خلوص و تجرد، حقایق فطری را شهود می‌کند و مسلماً حکم محدوده‌ی حجاب که از جزئیات مسئله‌ی حجاب است در آئینه‌ی فطرت هر کسی ظاهر نمی‌شود، ولی افراد معمولی که می‌توانند مفهوم حسن حیا و حسن اعتدال بین قوا و قبح افراط در شهوت را بفهمند با ربط دادن مفهوم حجاب به این مفاهیم مشهود فطرتشان از باب ربط مفهوم با مصداق یا ربط مقدمه و ذی‌المقدمه قائل به درک درونی حسن حجاب خواهند بود. بنابراین تربیتی که بخواهد مبتنی بر فطرت باشد، نباید فقط سعی در پیشاپیش راه پر پیچ و خم استدلال نمود و شخص متربی را از کوه راه‌های

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

علم حصولی به سوی مقصود ببرد، بلکه باید مخاطب فرصت دهد که در محیطی مناسب به درون خویش سر بزند و برخی از حقایق را از درون دریابد.

فطری بودن حجاب نوعی معنای وجودی بودن آن را در بردارد (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۲۴۸ و ۲۴۹). در تربیت فطرت‌گرا، فطرت را به عنوان همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش و کشش آگاهانه او به کمالات و پرستش خاضعانه‌ی او نسبت به حضرت آفریدگار در نظر می‌گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۴).

در تربیت مبتنی بر فطرت به مشهودات فطری اصالت می‌دهند و شهود در معنای لغوی نیز به معنی حضور و مشاهده و معاینه است (قرشی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). شهود در اصطلاح نیز به معنای رؤیت حق به حق است (ابن عربی، ۱۳۸۳).

پیکره‌ی تربیت دینی رایج در حوزه‌ی ترویج الگوهای حجاب از آسیب‌هایی نظیر سطحی بودن و زودگذری، برداشت‌های غلط از مفاهیم دینی، احتراز از روش‌های منفعلانه و ایستا، دوری از روش‌های تزریقی و تلفیقی محض و نادیده گرفتن نیروهای جمال دوستی و زیباپرستی و نیروی عشق و ... رنج می‌برد.

اگر کاربست الگوهای کاربردی نوین در تربیت دینی بتواند، هم‌سو با فطرت بوده و انگیزش‌های عاطفی ایجاد کرده و در عمق عواطف رسوخ نماید، از این آسیب‌ها در امان می‌مانند. مخاطب الگوهای یادگیری و تربیتی

حجاب اگر به هویت دینی به معنای خاص کلمه دست نیافته باشد ولی هنوز پاکی‌های فطری‌ای به اقتضای سن و عوامل دیگر در او وجود داشته باشد، بر اساس برخی از روش‌های تربیتی فطرت‌گرا با علاقه‌مندی می‌تواند حجاب را قبول کند. بنابراین هدف در تربیت شهودگرای فطری این است که فطرت انسانی شکوفا شود.

انسان در این رویکرد تربیتی همچون غنچه‌ای است که هدف آن شکوفا شدن بر اساس مدل آفرینش خویش است. بنابراین مهم‌ترین اصول حاکم بر چنین تربیتی عبارت از اصل فکر و عمل خود متری و اصل کرامت و اصل اصالت فطرت و اصولی از این قبیل خواهد بود. مسلم است که شیوه‌ها و روش‌های تربیتی نیز در چنین تربیتی بیشتر از قبیل شیوه‌ها و روش‌هایی است که به فطرت و فطریات اصالت می‌دهند و بیشتر از آنکه در صدد انتقال معلومات و تحمیل مطالبی از خارج بر انسان باشند، توانایی آن را داشته باشند که زمینه را چنان فراهم کنند که انسان از درون خویش و با اراده و انتخاب آزاد و با نگرش عمیق به خویشتن خویش بازگردد و مطابق عمل به مقتضیات دین فطری خویش، فطرت خود را شکوفا نماید. شهود فطری، عبارت از دریافت بی‌واسطه‌ی حقیقت در عالم خارج است، دریافتی که به اقتضای نحوه‌ی وجود و خلقت انسان برای او به وجود می‌آید. بنابراین دایره‌ی شهود فطری، شهود عقلی و شهود قلبی را فرا می‌گیرد.

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

۷- کاربست الگوی ساخت‌گرا به مثابه ابزاری برای یادآوری مشهودات فطری

کاربست ابزار الگوی ساخت‌گرا در یادآوری مشهودات فطری بدین معناست؛ همان‌گونه که تنظیم برخی سؤالاتی که با نظم منطقی و بر اساس ساخت‌های منطقی ذهن تنظیم شد انسان را به سوی یافتن پاسخ پیش می‌برد. اگر بتوان با تأسی و الهام‌گیری از الگوی ساخت‌گرا به روش سقراطی سؤالاتی را که نفس انسان را به سوی یافتن مشهودات فطری‌اش هدایت نماید و به تعبیر دیگر انسان را به خودش بازگرداند، می‌توان گفت که در کاربری الگوی ساخت‌گرا توسعه‌ای ایجاد شده است.

مشهودات فطرت برخی از مشهودات انسانی را تشکیل می‌دهد. در اینجا مراد ما از شهود نقطه‌ی مقابل فکر و استدلال است، زیرا در فکر و استدلال حرکت از معلوم به مجهول و از مجهول به معلوم به وجود می‌آید، ولی در شهود همانند علم حضوری، معلوم ناگهان و بی‌واسطه در ذهن پدیدار می‌گردد. از دیدگاه حکمت و عرفان اسلامی، معلومات شهودی معلومات ناب و مبنای تمامی معلومات حصولی نیز همین معلومات شهودی است. فرق علم شهودی و حصولی در این است که در علم حصولی باید وساطت صورت‌های معلومه و راه پر پیچ و خم استدلال را پیمود، ولی در علم حضوری انسان با متن واقع و حقیقت مرتبط می‌شود و آن را در می‌یابد. مراد از شهود در این مقاله، دریافتی است که در مقابل دریافت‌هایی که راه پر پیچ و خم استدلال و برهان را طی می‌کنند و از طریق صور حصولی حاصل می‌شوند. رابطه‌ی فطرت با جهان درون و برون نوعی رابطه‌ی حضوری

است نه حصولی. «مشاهده در امور محسوس به حس است؛ «أشهدوا إذا تبايعتم» (بقره: ۲۸۲) و در امور علمی به مشاهده‌ی عقلی تحقق می‌یابد که همان اقامه‌ی برهان است؛ چنان‌که در امور کشف و شهودی به مشاهده‌ی قلبی و عینی محقق می‌شود؛ «کتاب مرقوم یشهده المقرّبون»؛ به عبارت دیگر، مشاهده‌ی هر چیزی متناسب با همان چیز است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۱۳۶).

سهروردی برای نخستین بار معنای شهود را توسعه بخشید و شهود را هم در معنای علم حضوری و هم به معنای شهود حسی و هم به معنای شهود عقلی و هم شهود قلبی اطلاق نمود (یزدان پناه، ۱۳۹۱: ۲۴ و ۴۳). شهود احساس و تجربه به یک معنا اطلاق شده‌اند؛ توضیح اینکه گاهی شهود به تجربه‌ی حسی اطلاق می‌شود و این یعنی تجربه‌ی حسی ما به نحو شهودی است. از این رو رابطه‌ی ما با خارج حضوری و شهودی است نه حصولی.

در اطلاق پنجم، شهود به معنای «شهود روحی» است که حالت اندماجی دارد و آن را در عرفان بالاتر از «شهود قلبی» تلقی می‌کند (ابن عربی، ۱۹۸۴: ۴۶).

۸- مزایا و اصول حاکم بر کاربرست الگوی ساخت‌گرا در تربیت حوزه‌ی حجاب

اگر راهنمایی یک فرد به سوی مشهودات فطری وی باشد و وی بر آن اساس و بر اساس یک شناخت رشد یافته به سوی انتخاب و عمل نسبت به امری همت ورزد، این انتخاب عمل پایدارتر و رشد یافته‌تر خواهد بود، زیرا «ایمانی که مبتنی بر شناخت وهمی و یا خیالی باشد، هرگز از ثبات

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

برخوردار نیست و با تغییر شناخت وهمی و خیالی که در معرض زوال است دگرگون می‌گردد. آن کس که با یک تشبیه و یا حتی تلقین، به امری ایمان می‌آورد با تشبیه و یا تلقینی دیگر ایمان خود را از دست می‌دهد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۸۴).

در فرضی که به شخص متربی فقط یک سری آموزش‌های تئوری و حجمی از اطلاعات مربوط به مزایای حجاب منتقل می‌شود، سرمایه‌ی وجودی هنگامتی برای التزام به فریضه‌ی حجاب در شخص ایجاد نخواهد شد.

اگر فردی در اثر راهنمایی به علم یقینی حصولی دست یابد، باز هم امکان شکاف بین علم و عمل وجود دارد. زیرا اگر معرفت مفهومی، معرفت عقلی باشد متکی به برهان قطعی و مطابق با موازین منطقی بوده و قطعیت هم داشته باشد، باز هم به اندازه‌ی شهود نمی‌تواند عمل مطابق را تضمین کند (با تقویت عقل و ایمان عقلی زمینه‌ی مناسب برای شهود کلی و ایمان برتر از آن فراهم می‌آید).

اگر برای تعلیم و تربیت در حوزه‌ی فرهنگ‌پذیر نمودن جامعه در زمینه‌ی حجاب بر مشهودات حضوری تأکید شود، تا شخص فراگیر مشهودات فطری خود را بازیابی کند، به یکی از راه‌های درونی معرفت دست یافته است. «این معرفت در کنار و عرض راه درونی عقل نبوده بلکه در طول راه عقل و تأمین‌کننده‌ی مبانی معارف عقلانی است» (همان). معرفت و آگاهی و بینش فطری و نیز گرایش‌های عملی انسان تحمیلی نیست، بلکه در نهاد او تعبیه شده است و به عبارت دیگر ثابت و پایدار است، گرچه ممکن است

تضعیف شود.

در تربیت مبتنی بر فطرت و شهودگرایی فطری می‌توان اصول دیگری را حدس زد که همگی بر اساس مبانی فلسفی و عرفانی قابل بیان‌اند و همه‌ی آنها می‌توانند در راه ترویج و گسترش مسئله‌ی حجاب به کار گرفته شوند. برخی از این اصول عبارت‌اند از: اصل بازیافت و بازخوانی ادراکات درونی، اصل تقویت ادراکات درونی، اصل یادگیری معنوی، اصل خودشناسی، اصل منبع بودن فطرت در معرفت دینی، اصل اصالت مشهودات فطری، اصل مصونیت فطرت، اصل عمومیت فطرت، اصل جمال‌گرایی فطری، اصل کمال‌گرایی فطری.

۸-۱- به کارگیری الگوی ساخت‌گرا در چرایی تمایل به عرضه‌ی زیبایی

مطابق این الگو باید به فراگیر کمک کرد تا گرایش‌ها و مفاهیم متفرق وجودی‌اش را در یک ساختار تنظیم کرد تا خود به نتیجه برسد:

در روش سقراطی - چنان‌که پیاده شد - در فضای عاطفی و مناسب که فرد بتواند با رجعت به درون خویش پاسخ سؤالات را دریابد، باید فطرت و جهان درون او را خطاب قرار داده و از او پرسید: «چرا شما به حجاب ملتزم نبوده و زیبایی‌های خودت را در معرض تماشای نامحرم‌ان می‌گذاری؟»

فراگیر در صورتی که صادق باشد و بتواند با درون‌نگری ژرفی علت حقیقی بی‌حجابی و بدحجابی خود را بیان کند، دلایل خود را که مشهود فطرت اوست به این نحو بیان خواهد نمود:

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب



در اینجا فراگیر با دو دسته‌ی اصلی از گزاره‌ها مواجه است:

الف - گزاره‌هایی که مستند آنها شهودی فطری است.

ب - گزاره‌هایی که مستند آنها تجربی - استدلالی است.

از آنجا که بحث ما مربوط به کاربرد این الگو در مشهودات فطری است، به هیچ یک از گزاره‌هایی که پرسشگر را از طریق تجربه و استدلال و جهان برون به حجاب ترغیب کرده یا از آن باز می‌دارند، پرداخته نمی‌شود، بلکه فقط به آن دسته از گزاره‌هایی که مربوط به مشهودات فطری است، عنایت نموده و در آنها تأمل می‌کنیم. به جهت ضیق مقام بحث فقط به گزاره‌های مربوط به مقولات فطری جمال‌گرایی، زیبا دوستی، خود دوستی و دوست داشتن و دوست داشته شدن، تکیه می‌شود، این گزاره‌ها به صورت زیر گزارش می‌شوند:

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

الف- من زیبایی را دوست دارم. ب- من زیبایی خود را دوست دارم.
ج- من خودم را دوست دارم. د- من دوست داشته شدن خودم را از سوی دیگران دوست دارم.
هـ- من دوست دارم زیبایی‌های خود را برای دوست داشته شدن بیشتر بنمایانم.

جمال گرایی فطری،
خویشتر خواهی فطری،
عشق طلبی فطری

پس اصیل‌ترین مفاهیم و گرایش‌هایی که به شهود فطری دریافت می‌شوند، و جایگاه عظیمی برای لغزش در رفتارهای مربوط به حجاب را به وجود می‌آورند عبارت‌اند از: «گرایش به جمال، گرایش به خویش، گرایش به عشق‌ورزی، گرایش به معشوق واقع شدن و دوست داشته شدن».

تأمل در این گرایش‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این امیال و جاذبه‌ها فی‌نفسه منفی نیستند، زیرا خداوند با جعل تکوینی و ذاتی، آنها را در وجود انسان به ودیعه نهاده است و همچنین هیچ‌یک از آنها در اختیار انسان نیست. بنابراین اصلی‌ترین راه تربیت این است که انسان با این گرایش‌ها برخورد نکرده و آنها را نفی ننماید. بلکه باید آنها را جهت دهد و در یک نظام شناختی بین این مشهودات درونی فطری نوعی سازوکاری ایجاد کند و آنها را در راه رسیدن به جمال مطلق و کمال مطلق به کار گیرد.

در این مجال توجه به نکته‌ی ذیل ضروری است:

در جوامعی که لایه‌های فرهنگی و پارادوکس سنت و مدرنیته متنوع است، تعداد این گزاره‌ها افزایش پیدا کرده و با مفاهیم دیگر در قالب گزاره‌های دیگر روبه‌رو خواهد شد. برخی از این گزاره‌ها عبارت از موارد زیر است:

الف- دین من، مرا از گرایش فطری من نهی می‌کند، ولی من چرایی این آموزه‌ی دینی را نمی‌فهمم.

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

ب- پدر و مادر من را از این گرایش فطری نهی می‌کنند، ولی برای من دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌آورند.

ج- برخی از آشنایان و افراد جامعه من را از این گرایش فطری نهی می‌کنند ولی این نهی با کشش‌های درونی من مقابله می‌کند.

د- برخی از نامحرمان از بین آشنایان و افراد جامعه علی‌رغم طرز تفکرشان ناخودآگاه به طرف من جذب می‌شوند.

ه- نظام سیاسی من را از این گرایش فطری منع می‌کند، ولی باید مرا برای این اجبار توجیه کند.

چنان‌که مشاهده می‌شود، برای آنکه به فرد کمک کرد که بتواند در یک نظام شناختی سازوار بیاندیشد یا در یک نظام گرایشی سازوار احساس کند، می‌توان از این روش سقراطی که الگویی مشابه الگوی ساخت‌گرایی است، کمک گرفت.

مبانی فلسفی تأیید پاسخ فطرت به چرایی تمایل به عرضه‌ی زیبایی

علامه جوادی ضمن نقل قول آیت‌الله شاه‌آبادی می‌فرماید: «حاج شیخ محمد علی، مشهور به شاه‌آبادی (رحمته‌الله‌علیه) در کتاب شریف الانسان و الفطرة در بحث آیه‌ی فطرت، راجع به اقامه‌ی وجه عقل به سوی دین «فأقم وجهک للدين» (یونس: ۱۰۵) چنین می‌گوید: اگر به فطرت رجوع کنیم می‌یابیم که فطرت عاشق کمال مطلق است، به طوری که اگر به همه‌ی حقایق کیهانی آگاه شود و احتمال وجود اکمل از آنها در او منقذ گردد، آن را نیز آرزو می‌کند و با این تحلیل، اموری چند روشن می‌شود؛ اول، هیچ کدام از حقایق

مقید و محدود، معشوق واقعی فطرت نیست، چون مناط معشوق بودن آن است که عاشق با رسیدن به وی آرام گیرد و از او نگذرد، در حالی که به هر کدام از آنها برسد، از وی می‌گذرد و مطلوب کامل تری را طلب می‌کند. دوم، حدی برای عشق فطری نیست، چون به هر مرتبه کمال که نایل شد، آجمل از او را می‌خواهد، و به هر کاملی که رسید کامل تر از او را در صورت احتمال می‌طلبد. سوم، خستگی و فتور برای فطرت نیست، گرچه همه‌ی راه‌ها را طی کرده باشد و به همه‌ی خطرهای تن داده باشد.

آن‌گاه پس از روشن شدن این امور، از فطرت خویش بپرس و بگو: «تو از من چه می‌خواهی؟ یا ذاتی و یا حقیقی؟ «كَلَّمَا أَطْعَمْتُكَ مِنَ الْكَمَالِ وَأَسْفَيْتُكَ شَرَابَ الْجَمَالِ فَمَا شَبِعْتَ وَمَا سَقَيْتَ فَمَا تَرِيدُ مِنِّي»؛ سپس گوش کن که فطرت با لسان الهام این چنین می‌گوید: «إِنِّي عَاشِقٌ لِلْكَمَالِ الْبَحْتِ وَالْجَمَالِ الصِّرْفِ»؛ «من خواهان کمال محض و جمال صرف هستم» و چون عشق به کمال مطلق بالفعل در هر انسانی هست، به طوری که در فطرت مطلق خواهی همه‌ی انسان‌ها یکسان‌اند؛ چه سعادت‌مند و چه شقاوت‌مند، و عشق نیز از اوصاف اضافی است (یعنی حقیقی ذات اضافه) معشوق می‌خواهد و همان طور که طبق فطرت عاشق کمال مطلق هستی، پس بدان و حکم کن که معشوق، یعنی کمال مطلق، بالفعل موجود است؛ زیرا عشق بالفعل بدون معشوق بالفعل نخواهد بود، چنان‌که مولای ما (عَلَيْهِ السَّلَام) فرموده است: «عمیت عین لاتراک» و نیز فرموده است: «بک عرفتك وأنت دللتنی علیک» (جوادی

۱- رشحات البحار؛ الانسان والفترة، ص ۳۷ - ۳۵.

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

آملی، ۱۳۸۴: ۳۰۳).

۸-۲- به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در کافی بودن میزان لذت ناشی از عرضه‌ی زیبایی

در گام بعد باید از متریبی سؤال شود که «آیا شما با این میزان از بهره‌وری از جمال و زیبایی و کمال و لذت حاصل از بی‌حجابی و بدحجابی قانع می‌شوی؟ یا آنکه احساس می‌کنی وجود تو به هر میزان از جمال و زیبایی و لذت مادی برسد باز هم بالاتر از آن را طلب می‌کنی؟» در اینجا اگر فراگیر صادق باشد، در فطرت خود نیازی به بی‌کرانگی هستی می‌بیند. او برای پاسخ به این سؤال به وجدان و درون خود رجوع خواهد کرد و مشهودات فطری خود را بازیافت نموده و با شهود فطری در خواهد یافت که به دنبال جمال و کمال و حسن و لذت نامحدود است.

در گام دوم، به روش سقراطی مربی باید با تبیین برخی از مبانی در فضایی عاطفی با تأکید بر روش‌های اکتشافی فضایی را ایجاد کند که فراگیر به خویشتن خویش باز گردد و بتواند در فضایی عارفانه آوای فطرت خود را که هماهنگ با جان و جهان است بشنود و باز بیند.

سقراط می‌گوید: «هدف تربیت عشق به زیبایی است. در به‌کارگیری مدل ساخت‌گرایی بر اساس مشهودات فطری در حوزه‌ی حجاب نمی‌توان حس جمال‌گرایی را نادیده گرفت و باید همین‌گرایش فطری را در خدمت تربیت دینی در حوزه‌ی حجاب و عفاف قرار داد. هنر مربی حجاب در اینجا باید این باشد که با آفرینش زیبایی و از طریق روش سقراطی به ارائه‌ی

پیام تربیتی خود بپردازد. وی باید بداند بدون ایجاد جذبه و جاذبه نمی‌توان حجاب را به عنوان یک رفتار برخاسته از فطرت در وجود فراگیر نهادینه ساخت. مربی اگر بتواند با ارائه‌ی مقوله‌ی زیبایی شناسی و هماهنگی دو قطب پویا و ثابت جهان بیرون و درون ارتباطی برقرار کند توانسته است در راستای تربیت فطرت‌گرا گامی بردارد».

مبانی فلسفی تأیید پاسخ فطرت درباره‌ی کافی بودن میزان لذت ناشی از عرضه‌ی زیبایی

محورهای زیر برخی از مبانی فلسفی مرتبط را بیان می‌کند:

الف - عشق حقیقتی است که در تمامی موجودات ساری و جاری است

(ابن سینا، ۱۴۰: ۳۷۳ و ۳۹۷).

ب - عشق عین وجود و وجود عین عشق و هر دو عین کمال و جمال

و حسن و زیبایی است.

ج - هیچ حرکتی واقع نشود جز برای او و وصول به او. هیچ قدمی

برداشته نمی‌شود جز برای رسیدن به کمال مطلق (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «در تمام حرکات و سکانات و زحمات و

جدیدت‌های طاققت فرسا که هر یک از افراد این نوع (یعنی نوع انسان) در

هر رشته‌ای دارند و (بدان) مشغول‌اند، عشق به کمال آنها را واداشته است»

(همان: ۱۵۶).

د - هر کس به صورت شهودی و فطری عشق به کمال مطلق و جمال

مطلق دست می‌یابد. بنابراین «هر کس هر عملی را انجام می‌دهد برای این

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

است که آن را یک چیز خوب و یک کمال می‌داند» (موسوی خمینی، ج ۱۲، ص ۲۲۴).

هـ- عمومی بودن احکام فطرت در جمال‌گرایی، خویشتن‌دوستی و عشق خواهی و غفلت ایشان از این توافق و وحدت عمومی. حضرت امام (رحمته‌الله) در این باره می‌فرمایند: «از امور معجبه آن است که با اینکه در فطریات احدی، اختلاف ندارد، از صدر عالم گرفته تا آخر آن ولی نوعاً مردم غافل‌اند از اینکه با هم متفق‌اند و خود گمان اختلاف می‌نمایند، مگر آنکه به آنها تنبه داده شود. آن وقت می‌فهمند موافق بودند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

۸-۳- به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در چیستی زیبایی

در گام سوم، فراگیر باید با روش سقراطی به یک آزمون حضوری فراخوان شود و از فطرت او در یک محیط خالی از تأثیر عوامل مزاحم بیرونی و درونی استیضاحی لطیف به انجام رسد. استنطاق فراگیر درباره‌ی مفهوم زیبایی و متنبه نمودن وی درباره‌ی وسعت قلمرو مفهوم زیبایی و مصادیق آن هسته‌ی کانونی این بخش از این الگوی ساخت‌گراست.

فراگیر حجاب وقتی بر مشهودات فطری خود در این نوع زمینه‌ها متنبه می‌شود، آن‌گاه به همان روش سقراطی و الگوی ساخت‌گرا باید گام به گام او را به حقیقت نزدیک‌تر نمود.

مفهوم زیبایی چیست؟ آیا گستره‌ی مفهوم زیبایی فراتر از زیبایی مادی نیست؟ آیا اندیشه‌ی زیبا، زیبایی نیست؟ آیا هنر زیبا، زیبایی نیست؟ آیا اخلاق نیکو زیبایی نیست؟ آیا رفتار زیبا، زیبایی نیست؟ آیا پندار نیکو زیبایی

نیست؟ آیا گفتار نیکو زیبایی نیست؟

انسان با رجوع به درون خویش در می‌یابد که آنچه مشهود و محبوب اوست، زیبایی صرف است و زیبایی ظاهر و نمایاندن آن تنها مرتبه‌ای نازل از حس زیبا دوستی و علاقه‌ی او به تظاهر به زیبایی را ارضا می‌نماید. اگر فراگیر بتواند با این سؤال ساختار زیبایی و مؤلفه‌های مفهومی آن را در بین مشهودات فطرت خویش بازمی‌یابد کند، این حقیقت در ذهن او شکل خواهد گرفت که زیبایی‌های بسیار برتر از زیبایی صورت و اندام وجود دارد. وقتی او بتواند در فطرت خود علاقه‌مندی‌اش را به زیبایی معنوی بازمی‌یابد کند، آن‌گاه زیبایی معنوی را به حکم فطرت از بالاترین اقسام زیبایی برخوردار شمرد.

علامه جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «زن موظف است و یا می‌تواند عقل و اندیشه‌ی انسانی خویش را در ظرافت عاطفه و زیبایی گفتار و رفتار و کیفیت محاوره و مناظره و نحوه‌ی برخورد و حکایت و نظایر آن ارائه دهد، چنان‌که مرد موظف است و می‌تواند هنر خود را در اندیشه‌ی انسانی و تفکر عقلانی خویش متجلی سازد.

ترغیب به جمال و تشویق به کار جمیل در زبان قرآن و عترت مشهود است، چنان‌که خداوند ضمن برشمردن منافع اقتصادی دامداری، به بهره‌برداری از جمال آن اشاره کرده و می‌فرماید: «ولکم فیها جمال حین تریحون وحین تسرحون» (نحل: ۶)؛ «برای شما زیبایی است در کیفیت بازگشت شبانگاهی گوسفندان از چراگاه و نیز در نحوه‌ی رها کردن آنها در بامداد به سوی چراگاه».

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

دعای سحر را زن و مرد با هم می‌خوانند و جمالی را که در سحرها مسئلت می‌کنند همان جمال عقلی است.

«اللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ مِنْ جَمَالِکَ بِاَجْمَلِهِ وَکُلِّ جَمَالِکَ جَمِیْلِ، اللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِجَمَالِکَ کُلِّهِ»؛ «خداوندا! از تو مسئلت دارم به حق نیکوترین مراتب زیباییت که همه‌ی آن زیباست، بار الها! از تو می‌خواهم به حق تمامی زیباییت» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۸).

هر کسی با کشش درونی و خداداد خویش، زیبایی را دوست می‌دارد، به کمال عشق می‌ورزد، صاحبان کمال و زیبایی را می‌ستاید و در مقابل آنها از خود فروتنی نشان می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۸).

هر چند در روایات آمده است: «زکاة الجمال العفاف» این درست است که جمال برای زنان سرمایه است و باید، هم بجا مصرف کنند و هم زکات آن را که عفاف است مراعات کنند، لیکن جمال حقیقی آنان همان انجذاب به سوی جمال مطلق است و باید در مصرف آن دقت کنند. ذات اقدس اله این سرمایه را برای آن نداده تا انسان در اثر چشم و هم‌چشمی برای مظاهر دنیا و لباس و زیور گریه کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

مبانی فلسفی پاسخ فطرت به چیستی زیبایی

از یک سو می‌توان حرکت درونی فرد فراگیر را برای پاسخ‌گویی فطرت ملاحظه کرد. اگر او در پی استدلال عقلی برای بازیابی این مشهود فطری خود نباشد و فقط با مراجعه به دریافت درونی خود و گرایش خویش به کمال و جمال نامحدود به این سؤال پاسخ‌گویی کند، می‌توان این پاسخ را در

حیطه‌ی علم حضوری شناسایی کرد و از آنجا که گرایش مبتنی بر شناخت است، هیچ میل و محبتی بدون معرفت و شناخت هر چند ناخودآگاه حاصل نمی‌شود.

اگر فراگیر با یافتن گرایش به کمال مطلق و جمال، در درون خویش به این نتیجه برسد که صرف نظر کردن از تجمل و جمال‌گرایی در حضور نامحرم او را در مسیر رسیدن به جمال و کمال مطلق یاری می‌دهد و این استنتاج را از طریق فکر و صورت بندی‌های مربوط به آن انجام دهد، می‌توان گفت او از اندیشه‌ی حصولی و شهود فطری به صورت تلفیقی و توأم مدد گرفته و به شناخت برتری رسیده است.

اصالت بینش شهودی و تابع بودن گرایش و تعلق درونی را می‌توان از بیان حضرت استاد، در ذیل آیه‌ی «و إذ أخذ ربُّک» استفاده نمود که چنین فرموده‌اند: «وکیف یتصور وقوع الشَّعور بالحاجة من غیر شعور بالذی یتحتاج إلیه»؛ «بدون بینش شهودی به غنی محض، شعور به نیاز درونی میسور نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۰۵). البته اگر انسان بخواهد می‌تواند علم شهودی خود را تحلیل کرده و با تلفیق علم حصولی و شهودی از راه فطرت و عقل به نتایجی فراتر برسد.

این نوع استدلال که همان علم حصولی و قیاس فکری است، در بحث عقلی فطرت طرح می‌شود، ولی این راه با بینش فطری فرق دارد، زیرا بینش فطری، شهودی درونی است که فوق مرحله‌ی استدلال از وجود مضاف بر وجود مضاف‌الیه و پی بردن از احدالمتلازمین به متلازم دیگر است. اگر

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

انسان بیانده‌شد که چون من در خودم عشق به کمال محض را می‌یابم (با علم حضوری) و عشق به کمال امری است اضافی و امر اضافی بدون متعلق نخواهد بود، این علم حصولی است. از تلفیق یک علم حضوری (بعد از تبدیل آن به حصولی) و یک علم حصولی سره و خالص، قیاسی تشکیل بدهد، راهی فکری و عقلی را پیموده نه راه شهودی دل را (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۰۵).

نتیجه‌گیری راهبردی

پیکره‌ی تربیت دینی رایج در حوزه‌ی ترویج حجاب از آسیب‌هایی نظیر نادیده گرفتن کشش‌های فطری جمال طلبانه رنجور است. تحلیل الگوهای کاربردی نوین تربیتی نظیر الگوی ساخت‌گراها این نتیجه را در پی دارد که می‌توان با توجه به مبانی معرفتی و نگرش‌های عرفانی مربوط به مباحث فطرت، کاربرست این الگوها را توسعه داد از آنها برای بازیافت مشهودات فطری حوزه‌ی حجاب استفاده کرد. این الگو، مدلی است که می‌تواند به ذهن و فطرت انسان یاری دهد تا مفاهیم پراکنده‌ی مربوط به کشش‌های درونی و مشهودات فطری خود را در رابطه با دلایل حجاب گرایی بازیابی نماید. به‌کارگیری ابزار این الگو مبتنی بر مبانی معرفتی ویژه‌ای است. در این مدل گام‌هایی به روش سقراطی برداشته می‌شود تا فرد با حرکت‌هایی درونی حجاب را نه به صورت تلقینی بلکه با بافتی درونی در راستای حس جمال گرایی و کمال گرایی درونی خود بیابد.

در همهی اجزاء مقاله از آراء آیه الله جوادی آملی استفاده شده است.

منابع

- ◀ ابن سینا ۱۴۱۰هـ. رسائل عشق، رساله عشق، قم، بیدار.
- ◀ ابن عربی ۱۹۸۴، رسائل، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ◀ _____ ۱۳۸۳. فرهنگ اصطلاحات عرفانی، سعیدی، گل بابا، شفیع.
- ◀ ابن منظور، ۱۴۱۶ق. لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ◀ بهمئی، لیلیا ۱۳۸۹. الگوهای نوین یاددهی و یادگیری (با تأکید بر دوره ابتدایی)، تهران، آراد کتاب، کهکشان دانش.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله ۱۳۸۸. ادب فنای مقربان، قم، اسراء.
- ◀ _____ ۱۳۸۸. اسلام و محیط زیست، قم، اسراء.
- ◀ _____ ۱۳۸۹. تسنیم، قم، اسراء.
- ◀ _____ ۱۳۸۳. توحید در قرآن، قم، اسراء.
- ◀ _____ ۱۳۸۷. دین شناسی، قم، اسراء.
- ◀ _____ ۱۳۸۸. زن در آینه جمال و جلال، قم، اسراء.
- ◀ _____ ۱۳۸۴. فطرت در قرآن، قم، اسراء.
- ◀ _____ ۱۳۷۹. معرفت شناسی در قرآن، قم، اسراء.
- ◀ _____ ۱۳۸۹. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء.
- ◀ _____ ۱۳۷۶. فطرت در قرآن، قم، اسراء.
- ◀ جوهری، الصحاح فی اللغة و العلوم، تجدید صحاح العلامه الجوهری، بیروت، دارالخصارة العربیه.
- ◀ رشاد، علی اکبر ۱۳۸۵. فلسفه های مضاف، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ شفیع آبادی، عبدالله ۱۳۸۷. مقدمات راهنمایی و مشاوره، تهران، دانشگاه پیام نور.
- ◀ قائمی، علی ۱۳۷۰. تهران، امیری.
- ◀ قراملکی، احد فرامرز ۱۳۸۸. روشی شناسی فلسفه ملاصدرا، تهران، بنیاد حکمت

به‌کارگیری الگوی ساخت‌گرا در راستای بازیافت پاسخ‌های فطرت درباره‌ی حجاب

اسلامی صدرا.

◀ قرشی، علی اکبر ۱۳۸۷. قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

◀ ملکی، حسن ۱۳۸۲. مبانی و اصول تربیت، نیکان کتاب.

◀ موسوی خمینی، روح الله ۱۳۸۸. چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

◀ _____ . صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

◀ یالوم، اردین د. ۱۳۹۰. روان‌درمانی‌اگزستانسیال، ترجمه‌ی سپیده حبیب، تهران، نی.

◀ یزدان پناه، سید یدالله ۱۳۹۱. تحقیق و نگارش: دکتر مهدی علی پور، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت.